وکفاهان شدن و زنهار وامان دادن و بفتحتین شرم وشرمکین شدن **خفیر** بدرقه و زنهار
وامان دهنده **خمر** بالفتح خمیر کردن ومایه کردن در خمیر و نهان داشتن کواهی و شرم داشتن و خمر آب
انکوری یا مطلق شراب مست کننده و اول مختار حنفیه و ثانی مختار شافعیه است وصاحب قاموس کوید
اصح آنست که مطلق باشد چه زمانی که آیه تحریم خمر در مدینه نازل شد شراب انکوری در مدینه نبود بلکه شراب
خرما بود و بفتحتین آنچه بپوشد چیزی را مانند درخت یا سقف یا کوه و وادی و ریک توده و مانند آن
وانبوهی مردم و پنهان شدن **خمار** بالضم بقیه مستی که در سر ماند و بمعنی انبوهی نیز آمده و بالکسر معجر زنان
و ذو الخمار عوف بن ربیع صاحب دو نیزه که در خمار زن خود با اعدای خود جنک کرد و بسیاری را نیزه زد
و چون کسی را از ان نیزه زدکان می پرسیدند که ترا نیزه که زد میکفت ذو الخمار زد پس بدین لقب مشهور
کشت **خمیر** بالفتح مایه آرد و چیزی پوشیده و بالکسر و تشدید میم مکسوره آنکه دایم خمر خورد **خنزیر** بالکسر
خوک و نام جائیست خنازیر جمع و نیز خنازیر ریشی است که در کلو و کردن بر آید **خنجر** بالفتح کارد بزرک
که آنرا دشنه کویند خناجر جمع و نافه بسیار شیر و بعضی اول بکسر نیز آمده **خنصر** بالکسر و صاد و فتح آن ا
انکشت کوچک خناصر جمع **خود** بالفتح برورده ستور زدن و زمین بولیک و شاخی از دریا و جای
رکتن آب در بحر و بفتحتین سستی **خوود** بالضم شکستن سرما و کرما و ضعف و شکست آوردن مردم
خوار بالضم بانک کاو و کوسفند و آهو و تیر و بالفتح و تشدید واو سست و ارض خواره مردم زمین
سست و نرم و ناقه خواره شتر ماده بسیار شیر **خیر** بالفتح نیکو و نیکوئی و نیکوتر و مال یا مال بسیار
و بالکسر کرم و بزرکواری و اصل و هیات چیزی و قصبه ایست بفارس و بالکسر و تشدید یا مکسوره
مرد بسیار نیکوکار **خیار** بالکسر برکزیدن و برکزیدکان و نیکان و بادرنک **خیار شنبر** درختی ا
معروف که آنرا خیار چنبر کویند **مع الزاء** **خبز** بالضم نان و بالفتح نان پختن و نان دادن و سخت
راندن و دست زدن شتر بزمین و بفتحتین رنک و جایی پست **خباز** بالفتح و تشدید با نانبا
و نام کیاهیست **خرز** بالفتح دوختن موزه و کفش و مشک و بالضم درزهای مشک و موزه و
و جز آن و بفتحتین مهرهای و خرزات الملک جواهر تاج بادشاهان و بیان آن در فصل تا از باب

کذشتن

کذشت **خراز** بالفتح و تشدید را مشک دوز و موزه دوز و جز آن **خز** بالفتح و تشدید
زا و جامه ایست معروف و خارها و دیوار بر چین کردن تا بر دیوار نتوان رفت و
و نیزه و تیر بر دوختن و همچنین است اختزاز و در اصل خز دابه بحریست بعد از ان
جامه که از پشم آن بافند و آن دو قسم است خز خالص و خز مخلوط به پشم خرکوش
خوز بالفتح دشمنی کردن و بالضم کروهیست از مردم و ملک خوزستان **مع السین** **خرس**
بالفتح خم و بالضم طعام مهمانی ولادت و جمع اخرس یعنی لال و بفتحتین لال شدن و
ولالی **خراس** بالفتح و تشدید را خم ربعی آنکه خم و سبو سازد و بتخفیف را آسیابی
که به ستور کردد و به معنی فارسی است **خس** بالفتح و تشدید سین تره ایست که آنرا
بفارسی کوک و کاهو کویند و کلم کردن و خسیس شدن و بالضم نام مردیست **خسیس**
بالفتح فرومایه و ناکس و چیزی زبون **خلس** بالفتح زبون خلیس آمیخته **خمس** بالفتح
پنج یک و بالفتح پنج عدد و پنج زن خمسة پنج مرد و پنج یک گرفتن و پنج شدن و پنج کردا
نیدن و پنجم شدن و بالکسر یکنوبت آب برای شتران بهر پنج روز دادن و صاحب
کنز کوید شتری که بهر پنج روز یکنوبت آب خورد آنرا نیز خمس کویند و نوعیست از جا
مهای برد و نام شخصی است **خامس** پنج کننده و پنجم بر تقدیر اول خامس خمسة و خامس الاربعة
توان کفت و بر تقدیر ثانی خامس الخمسة توان کفت و خامس الاربعة نتوان کفت **خمیس**
روز پنجشنبه و پنج یک و جامه که درازی او پنج ارش باشد و لشکری که پنج فوج داشته باشد و آن مقدمه
و قلب و میمنه و میسره و ساقه است و بدین ترتیب است در ترکی که هراول و قول و برنغار و جوا
انغار و چنداول **خنس** بفتحتین واپس رفتن بینی و بالضم و تشدید نون مفتوح کواکب سیاره
و بعضی کویند پنج کوکب سیاره غیر آفتاب و ماه که آنرا خمسه متحیره کویند **خنوس** بالضم پس ماندن
و پس چیزی پنهان شدن **خناس** بالفتح و تشدید نون دیو سر درکشنده و وسواس [illegible]
خندریس بفتح خا و دال و کسر را شراب و کندم کهنه **خوس** بالفتح بیوفایی کردن و خیانت

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)